



Research Paper

A look at the jurisprudential (Fiqh) and legal views of early Islam towards Zoroastrians (Islamic legal view of Zoroastrian)

Ali Hozhabri^{*1} , Abdul Reza Mohajeri Nejad²

¹ PhD Candidate in Islamic Era Archaeology, Department of Archaeology, Literature Faculty, University of Tehran, Tehran, Iran

² PhD in Archaeology, Assistant Professor in the Department of Pre-Islamic Archaeology, Ieanian Center of Archaeological Research, Institute of Cultural Heritage, and Tourism Research



Click or tap here to enter text.

Received:

Mar/31/2025

Revised:

Aug/02/2025

Accepted:

Sep /05/2025

Keywords:

Zoroasterian, Early Islamic Era, Legal Perspective, Fiqh opinion, Religion of Islam

Abstract

The fire temple was the main pillar of the Zoroastrian religion, which with the fall of the Sasanian Empire and the establishment of the Islamic Caliphate, its value and importance declined sharply with the decline of the position of priests. With the new political conditions prevailing in the first centuries of Islam and the spread of new religious beliefs, the fire temples were either destroyed, or turned into mosques and Islamic Holy Shrines or continued to exist with difficulties. Inevitably, for these political-religious changes, fixed legal laws were needed on the basis of which Muslims could carry out the divine commands to fight the military infidels, and hence Muslim jurists interpreted Quranic verses and confronted each other with different hadiths. Gave the rulers the opportunity to use their authority to destroy the fire temples. With this introduction, the question is how they have dealt with Zoroastrians in Islamic jurisprudence? How does Islam view the Magi? What benefits have the rulers gained from Islamic jurisprudence? It seems that among the introduced classes of Dhimmis, the Magi clan had a much lower position and sometimes they were not considered to be the People of the Book, so strictures were applied to the Zoroastrians to force them to accept the new religion. The Zoroastrians either maintained their religion by emigrating or the strict laws pushed them to the margins of society, but with all these problems, they were able to adhere to the basic principles of their religion to this day.

***Corresponding Author:** Ali Hozhabri

Email: ali.hozhabri2011@gmail.com



نوع مقاله: پژوهشی

نگاهی به دیدگاه‌های فقهی و حقوقی اوایل اسلامی نسبت به زرتشتیان

علی هژبری^{*۱} ID، عبدالرضا مهاجری نژاد^۲ ID

^۱ دانشجوی مقطع دکتری باستان‌شناسی گرایش دوران اسلامی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران
^۲ دکتری باستان‌شناسی، استادیار گروه باستان‌شناسی پیش از اسلام، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری



Click or tap here to enter text.

چکیده

آتشکده رکن اصلی دین زرتشتیان بود که با برافتادن شاهنشاهی ساسانیان و استقرار خلافت اسلامی ارزش و اهمیت آن تا حدودی افت کرد. با شرایط جدید سیاسی حاکم بر سده‌های نخستین اسلامی و انتشار عقاید نوین مذهبی، آتشکده‌ها یا مورد تخریب قرار گرفتند، یا به مسجدها و اماکن مقدس اسلامی تبدیل شدند، یا با دشواری‌هایی به حیات خود ادامه دادند. لاجرم برای این تغییر و تبدیل‌های سیاسی-مذهبی، قوانین حقوقی ثابتی نیاز بود که مسلمانان بر پایه آن بتوانند دستورات الهی را برای مبارزه با کفار حربی عملی کنند و از این‌جا فقهای مسلمان با تفسیر آیات قرآنی و مقابله احادیث مختلف با یکدیگر، احکام قضایی لازم را به دست حاکمان دادند که این فرصت را داشته باشند تا از اختیارات خود جهت مدارا با ادیان یا حتی تخریب آتشکده‌ها بهره ببرند. فرض بر این است که در سال‌های ابتدایی دوره اسلامی سخت‌گیری بسیار کمتری نسبت به زرتشتیان انجام گرفته و کمی بعدتر با اهداف اقتصادی به صدور احکام جدیدی پرداخته باشند. با این مقدمه، سؤال این است که در فقه اسلامی چگونه به زرتشتیان پرداخته‌اند و نگاه اسلام به مجوس چگونه است؟ حاکمان از فقه اسلامی چه بهره‌برداری‌هایی کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد در بین اقشار معرفی شده از اهل ذمه، طائفة مجوس جایگاه بسیار پایین‌تری داشته و حتی گاهی آن‌ها را اهل کتاب نمی‌دانستند؛ از این‌رو سخت‌گیری‌هایی در مورد زرتشتیان اعمال می‌شد تا ایشان را مجبور به پذیرش دین جدید کنند. زرتشتیان نیز یا با مهاجرت دین خود را حفظ کردند و یا قوانین سخت‌گیرانه، آن‌ها را به حاشیه جامعه راند، اما با تمام این مشکلات آن‌ها توانستند بر مبنای اصلی دین خود تا امروز پایبند بمانند.

دریافت:

۱۴۰۴/۰۱/۱۱

بازنگری:

۱۴۰۴/۰۵/۱۲

پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۱۴

کلیدواژه‌ها:

زرتشتیان؛ دوره صدر اسلام؛ دیدگاه حقوقی؛ نظر فقهی؛ دین اسلام.

* نویسنده مسئول: علی هژبری

ایمیل: ali.hozhabri2011@gmail.com



۱ مقدمه

خلفای اموی به خصوص به اتخاذ و تطبیق روش‌های اداری و حکومتی یونانیان و ایرانیان توجه داشتند و در دوره‌های اخیر حکومت بنی‌امیه بعضی از فنون و آداب مملکت‌داری ساسانیان در دستگاه‌های حکمرانی آنان رواج یافت و این کاری بود که در دوره عباسیان سرعت بسیار گرفت (بوسورث، ۱۳۷۱: ۲۱). وضعیت خلفا بیشتر متأثر از پیشینیان ایرانی خود بود (مورگان، ۱۳۷۴: ۲۵). مضامین هنری نیز در اوایل دوره اسلامی تا حد زیادی تحت تأثیر هنرهای امپراتوری بیزانس و شاهنشاهی ساسانی بود (ایروین، ۱۳۸۹: ۳۶). اما با جایگزینی ارزش‌های اجتماعی جدید، جایگاه موبدان و اشرافیت ساسانی کاهش یافت که به قشرهای پایین‌تر فشار می‌آورد (صالحی، ۱۳۹۹: ۱۵۴). این وصف افراد بسیاری جذب دستگاه خلافت شدند (صالحی ۱۳۹۹: ۱۵۴)، با تحقیر موالی (ابن هلال ثقفی، الغارات: ۸۲۴) و با تشدید فشارهایی مانند جزیه، اختلافات عمیقی بین ایرانیان و امویان به وجود آمد (صالحی، ۱۳۹۹: ۵۸). رفته‌رفته این اختلافات با حکومت، به برخی قبایل اعراب نیز سرایت کرد و با اهمیت‌دادن بیش از حد به چند قبیله عرب توسط حاکمان، اعتراضاتی مانند قیام ابن اشعث شکل گرفت (ابن عبدربه، العقد // الفرید: ۳۲۹)؛ با این وصف ایران پناهگاهی برای معاندان بنی‌امیه شد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۴، ۴۹، ۶۶ و ۶۷). بنابراین روند تفاخر به عرب بودن بر اساس آموزه‌های اسلامی به چالش کشیده شد و جریانی فرهنگی پدید آمد که در مقابل واژه مجوس (ابن منظور، لسان العرب: ۵۰۰). مشارکت معترضین عرب و ایرانیان (بیات و دهقانپور، ۱۳۹۰: ۲۳)، پیامدهای بزرگی برای حکومت امویان داشت که در نهایت پیروزی عباسیان مرهون یاری دهقانان ایرانی بود (نک: گردیزی، زین الاخبار: ۲۶۶؛ دینوری، اخبار الطوال: ۳۶۱). از مهم‌ترین گروه‌های عرب مخالف خلیفه، می‌توان به خوارج (تاریخ یعقوبی، ج ۲: ۲۲۷-۲۲۶)، علویان (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین:

۴۴۷) و خیل قبایل مهاجری که برای اداره بیت‌المال بر مناطق و قبایل راهی ایران شدند (صالح احمد العلی، ۱۳۸۴: ۲۵) اشاره کرد. با تغییر تدریجی خلافت به سلطنت در دوره اموی (ابن خلدون، مقدمه، ج ۲: ۳۹۸-۴۰۰) متخصصان در زمینه‌های مختلف جذب دستگاه خلفا شدند که همین موضوع باعث منکوب شدن هرگونه گرایش به نظام حکومتی ایرانشهری شد. مهم‌ترین عامل تجزیه توان نیروهای ایرانی، اقتصاد بود (صالحی، ۱۳۹۹: ۱۵۹)؛ والیان عرب غالباً میان مالیات مسلمانان غیر عرب با مالیات اهل ذمه تفاوتی قائل نمی‌شدند. بدین معنی که اراضی اعراب مسلمان مشمول مالیات عشر بود و خراج و جزیه که به اهل ذمه تعلق می‌گرفت، یک سوم تا نیمی از محصول آن‌ها و حتی گاه تا دو سوم آن را در بر می‌گرفت (صدیقی، ۱۳۷۵: ۶۸-۵۴)، این روند توان اقتصادی ایرانیان را به شدت کاهش می‌داد (برگرفته از: صالحی: ۱۳۹۹). در این شرایط، حاکمان مسلمان به تخریب معبدهای ایرانیان با سرعت بیشتری دستور می‌دادند.

علی‌رغم اهمیت و جایگاه قدسی آتش در دوره ساسانی، در تعالیم اسلامی در رابطه با آتشکده در باب‌های صلات، وقف و قضاء مباحثی متفاوت آورده شده است. از آن جمله، خواندن نماز در آتشکده مکروه است؛ وقف بر آتشکده صحیح نیست؛ احداث آتشکده در بلاد اسلامی جایز نیست و در صورت احداث، بر حاکم شرع واجب است آن را ویران نماید. با این وصف به خصوص با فتوحات دوران اموی و با حملات شدید قتیبه بن مسلم باهلی، تخریب آتشکده‌ها سرعت بیشتری به خود گرفت (صدیقی، ۱۳۷۵: ۵۱). در دوره مهدی عباسی در قرن دوم هجری نیز برخی آتشکده‌ها همچون آتشکده‌های عراق خراب شدند (خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، فصل ۴۷). با این وصف اما امروزه آگاهی که برخی از آتشکده‌ها همچون آتشکده ایزد تا زمان هارون‌الرشید روشن بوده است (ابودلف، سفرنامه: ۸۷). در قرن سوم هجری نام آتشکده «آذرچشنسَف» در فراهان آمده که والی قم آنرا که



۲ سؤالات اصلی

فرض بر این است که در سال‌های ابتدایی دوره اسلامی سختگیری بسیار کمتری نسبت به زرتشتیان انجام گرفته و کمی بعدتر با اهداف اقتصادی به خلق احکام ثانویه برای تخصیص بخشی از درآمد اهل کتاب به حاکم مسلمان پرداخته باشند. با این وصف سؤال این است که در فقه اسلامی چگونه به زرتشتیان پرداخته‌اند؟ نگاه اسلام به مجوس چگونه است و حاکمان از فقه اسلامی چه بهره‌برداری‌هایی کرده‌اند؟ ما در این مقاله سعی داریم نگاهی گذرا بیندازیم بر اصول اعتقادی که بر اساس آن تغییرات مهمی در حیات مذهبی ایران رخ داد؛ ناگفته پیداست که با واریسی منابع تعداد بیشتری از روایات و احادیث در این خصوص قابل جمع‌آوری و پیگیری است. بررسی این گفته‌ها نشان می‌دهند که گاهی در شرایطی مسلمانان تخریب نیایشگاه‌هایی مانند آتشکده و بیزاری جستن از زرتشتیان را بر خود فریضه دانسته و با اعتقاد به مضامین اسلامی آن را انجام می‌داده‌اند.

۳ پیشینه پژوهش

از آنجاکه در این پژوهش دیدگاه‌های اوایل دوران اسلامی نسبت به ادیان دیگر مورد بررسی قرار گرفت، لازم بود تا به منابع و متون تاریخی ارجاع داده شود؛ از جمله: محمد بن ابی‌بکر ابن قیم جوزیه در: *أحكام أهل الذمة*؛ ابو معالی محمد بن نعمت بن عبیدالله در: *بيان الاديان*؛ و به‌ویژه محمد بن علی شیخ صدوق ابن بابویه در: *من لا يحضره الفقيه* که از منابع شیعی است. اما پژوهش‌های جدیدتر در این زمینه در لابلای متون دینی یا پژوهشی دیده می‌شود، از جمله: الیاس شریفی اشکوری در: *فقرات فقهیه*؛ عباسعلی عمید زنجانی در: *حقوق اقلیت‌ها*؛ بر اساس قانون قرارداد ذمه؛ علی‌اکبر کجباف و علی‌اکبر تشکری در مقاله «درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد از تأسیس سلسله صفوی تا پایان پادشاهی شاه عباس اول»؛ شهربانو دلبری در مقاله: «آتشکده‌های روشن، یادآور تسامح اسلام و

ویران می‌کند (ابن فقیه، *مختصر کتاب البلدان*: ۲۲۷). همچنین قزوین در قرن سوم هجری آتشکده‌های فروزان بسیاری داشته است (یعقوبی، *البلدان*: ۴۰). از قرن چهارم هجری اخبار بسیاری در دست است که حکایت از فعالیت آتشکده‌ها دارد. گویا رفته‌رفته با روی کار آمدن قدرت‌های مستقل در ایران از قرن چهارم هجری است که دوره تغییر دیدگاه مسلمین نسبت به زرتشتیان آغاز شد (Choksy, 1989: 72)، آن‌چنان که به گفته اصطخری در قرن چهارم، هیچ ناحیت و شهری بی‌آتشگاه نیست و آن را حرمت دارند (اصطخری، *مسالك و ممالك*: ۱۰۶ و ۱۲۱).

با اینکه «مجوس را همین حکم است که مصطفی (ع) گفت: ستّوا بهم سنّه اهل الکتاب» (مبیدی، *کشف الاسرار*، ج ۱: ۵۱۶؛ ابن بابویه، *من لا يحضره الفقيه*: ۳۵۸) با این همه، زندگی و مرگ یهودیان و زرتشتیان بستگی به تصمیمات و فتاوی روحانیون داشت (شهمردان، ۱۳۶۳: ۲۷۰-۲۶۹). به‌رغم اطلاعات دقیق درباره شرایط اجتماعی زرتشتیان تا روزگار صفوی چنین به نظر می‌رسد که زرتشتیان، طبق قاعده مرسوم اهل ذمه، به پرداخت جزیه، احترام به آداب اسلامی، پذیرش احکام قضایی و جزیای اسلام و عدم فعالیت و توطئه علیه مسلمین موظف بودند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۵۰). در زمان شاه عباس اول و به سبب تساهل وی در برابر اقلیت‌های دینی، مبلغ جزیه پرداختی زرتشتیان متعادل‌تر شد (تاج‌بخش، ۱۳۷۳: ۳۱۵). اما در خصوص کوچ اجباری، به دلیل اینکه زرتشتیان برخلاف ارامنه از جایگاه سیاسی و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار نبودند، فشار بیشتری را تحمل می‌کردند (دنت، ۱۳۵۸: ۱۲). هدف شاه عباس اول از کوچ اجباری زرتشتیان به اصفهان، کنترل بیشتر این اقلیت و جلوگیری از بروز هرگونه رخداد غیر مترقبه از طرف آنان بود (کجباف و تشکر، ۱۳۸۷: ۱۷۶).



(۱۵۴) و از المجوسی (ادیب نطنزی، *المرقاه*: ۲۵) افعالی همچون مَجَّسَه (او را مجوسی خواند)، التَّمَجَّس (مجوسی شد، در: شلقانی، *مصادر اللغة*: ۳۵۶؛ و نیز: ادیب نطنزی، *دستور اللغة*: ۷۵۰)، التمجیس (گبر گرداندن، در: شلقانی، *مصادر اللغة*: ۱۲۷) از آن گرفته شده است (خزائلی، ۱۳۷۱: ۵۵). به نظر می‌رسد واژه مجوس پیش از اسلام به زبان عربی وارد شده باشد. جوهری در قرن چهارم هجری به بیتی از امرء القیس از شاعران دوره جاهلی اشاره می‌کند که در آن از «مجوس» استفاده کرده است (جوهری، *الصاحح*، ج ۳: ۹۷۷).

در فرهنگ لغات معمولاً مجوس به معنای مغ آمده (فروشی، ۱۳۹۱: ۲۸۱؛ شعرانی، بی تا، ج ۲: ۳۸۲)، واژه «موبد» نیز که به پیشوای دین زرتشتی اطلاق می‌شود، از همین ریشه است (*لغت‌نامه دهخدا*، ذیل واژه موبد: ۴۷۹) برخی دیگر گویا برای تحقیر پیروان این دین، مجوس را معرب «مگوش» دانسته‌اند که به معنای مردی خردگوش می‌باشد (زبیدی، *تاج العروس*، ج ۴: ۳۴۵) یا معرب «موی‌گوش» یا «سیخ‌گوش» هم گفته‌اند که نام کسی بوده که در آیین زرتشت بدعت‌ها گذاشت (صفی‌پوری شیرازی، *منتهی‌الارب فی لغة العرب*، ج ۳ و ۴: ۱۱۷۱).

در روایات اسلامی واژه «مجوس» کلمه‌ای سریانی تلقی شده که عرب جاهلی بدون تغییر آن را پذیرفته است (هاکس، ۱۳۹۴: ۷۸۵؛ نیز: مجلسی، *بحارالانوار*: ۵۳) غالب دین‌پژوهان معاصر، واژه مجوس را معرب و ریشه آن را «مگوش» فارسی باستان و «مُغ» در فارسی امروز می‌دانند (پورداوود، ۱۳۵۶، در: یسنا ج ۱ (زمان زرتشت): ۷۷ و ۷۸؛ ناس، ۱۳۵۴: ۱۴۷) از دین‌پژوهان قدیم هم «مُغ» را مترادف «مجوس» گزارش کرده است (ابوالمعالی، *بیان‌الادیان*: ۳۱ و ۳۲).

را به جایگاه استحقاقش برد) که خدا بر (احوال و پاداش) همه موجودات عالم (بصیر و) گواه است (ترجمة الهی قمشاهی).

مسلمانان با اهل کتاب؛ که از مهم‌ترین آن‌ها توسط جمشید کرشاسپ چوکسی در: ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی انجام شده است.

۴ روش پژوهش

این مقاله پژوهشی بنیادین است و روش پژوهش مبتنی بر رویکرد تاریخی-تحلیلی است. روش یافته‌اندوزی در این پژوهش بیشتر به اطلاعاتی متکی است که از متون مذهبی-تاریخی استخراج شده است.

۵ مجوس

پیروان تعدادی از ادیان پس از اسلام هر چند با دشواری‌هایی، اما نه مانند گذشته، توانستند به حیات خود ادامه دهند. مسلمین به پیروان تعدادی از این ادیان، «مجوس» می‌گفتند. ملاک برخورد مسلمانان با زرتشتیان در وهله اول آیاتی از قرآن بود که نسبت به تعیین خط مشی حکومت نسبت به ادیان دیگر می‌پرداخت؛ در مورد زرتشتیان واژه «مجوس» به کار می‌رفت که فقط یک بار در قرآن آمده است: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (حج: ۱۷).

مذهب مجوس «نزدیک‌تر به مذهب فلاسفه» است» (سکندری، ۱۳۸۷: ۸۵)، چراکه «مجوس گفتند که یزدان خالق نیکویی‌هاست و اهرمن خالق بدی‌هاست و مکروهات» (مولوی: فیه ما فیه: ۱۴۸) و «زرادشت و اکثر مجوس بر آنند که شیطان حادث است» (حمید مفتی، قاموس البحرین: ۱۸۲). تعاریف بسیاری از مجوس شده که گاهی به نظر می‌رسد برای تحقیر پیروان آن‌ها معنایی نامأنوسی استخراج می‌شد (صدراپی و مهریزی، ۱۳۸۰، ج ۲۱: ۶۳۳). اما در حقیقت واژه «مجوس» معرّب بوده (*بیواقیت العلوم*،

البته خدا بین اهل ایمان و یهود و صابئان و نصاری و گبران و آنان که به خدا شرک آوردند محققاً روز قیامت جدایی افکند (و هر کس



اکثر قریب به اتفاق مورخان دورة اسلامی مجوس را با زرتشتی یکی دانسته‌اند: دینوری (۲۸۳ هجری) زرتشت را پیامبر مجوس می‌داند (دینوری، *الخبار الطوال*: ۴۹)؛ یاقوت حموی زرتشت را پیغمبر مجوس و از شهر «شیز» دانسته (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳: ۲۸۳)؛ حسنی رازی هم زرتشت را پیامبر مجوس می‌داند. وی مذاهب دیسانی، مزدکی و مرقونیه را نیز مجوسی خوانده است (حسنی رازی، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*: ۲۰-۱۴)؛ بیهقی در «تاریخ بیهقی» و نظامی در کتاب «هفت پیکر» نیز مجوسی و زرتشتی را یکی دانسته‌اند (فرهنگ فارسی معین، ج ۲: ۲۸۳) شیخ صدوق نیز پیامبر مجوس را زرتشت دانسته است (ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱: ۱۱۰)؛ از نویسندگان معاصر، منظور از مجوس را غالباً پیروان دین مزدیسنا یا زرتشتیان می‌داند (پورداوود، ۱۳۵۶، در: یسنا، ج ۲ (آتش): ۱۲۶). علامه طباطبایی مراد از مجوس را زرتشتیان دانسته که کتاب مقدسشان اوستاست (طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۴: ۳۵۸). در تفسیر نمونه هم بر این مطلب صحه گذاشته و آمده که چون در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته‌اند، چنین برمی‌آید که آن‌ها دارای دین و کتاب و پیامبر بوده‌اند و تردیدی نیست که امروز مجوس به پیروان زرتشت گفته می‌شود (مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲۳: ۱۸). در وسایل الشیعه ج ۱۵ باب ۴۱ چاپ بیروت روایاتی ذکر شده که پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) فرمودند که برای قوم مجوس پیامبری بود که کشته شده است. «ان المجوس کان لهم نبی فقتلوه و کتاب أحرقوه، أتاهم نبیهم بکتابه‌م فی اثنی عشر الف جلد ثور» (همچنین: کلینی، *اصول کافی*، ج ۳: ۵۶۸-۵۶۷). از احادیثی که تأیید می‌کند زرتشتیان پیامبر داشته‌اند می‌توان به روایتی موثق از امام صادق (ع) در مورد مجوس اشاره کرد که «پرسیدند آیا پیامبری داشتند؟ فرمود: بله؛ آیا نوشته رسول خدا (ص) به مردم مکه به تو نرسیده است که فرمود: اسلام بیاورید، وگرنه

برای جنگ آماده شوید. آن‌ها به پیامبر (ص) نامه نوشته و خواستند که از آن‌ها جزیه بگیرد و در عوض، آن‌ها را واگذارد که به پرستش بت‌ها ادامه دهند. پیامبر (ص) به آن‌ها نوشت که جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرد. مشرکان مکه گفتند: چگونه از مجوس جزیه گرفته است؟ پیامبر (ص) به آن‌ها نوشت که مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشتند که به آتش کشیدند. کتاب آن‌ها در دوازده هزار جلد به روی پوست گاو بود (طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۳: ۱۱۳؛ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۱، ص ۹۶). به هر صورت، امروزه مجوس به پیروان زردشت گفته می‌شود (مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۴: ۴۴) یا دست‌کم زردشتیان، قسمت عمده‌ای از مجوسی‌ها را تشکیل می‌دهند. زرتشتیان در متون تاریخی با نام‌های مختلفی از قبیل «مجوسی»، «گبر» و «پارسی» خوانده شده‌اند (توفیقی، ۱۳۷۹: ۵۷) و «کتابی داشته‌اند که ... آن کتاب در دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بوده» است (ابن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*: ۳۵۸).

اما همیشه مفسران از زرتشتیان به عنوان اهل کتاب یاد نمی‌کنند؛ برای نمونه در تفسیر آیه ۳۰ سورة توبه^۱ آورده‌اند که «... کسی در میان ایشان پیدا شد و دعوی کرد که من کتاب شما را یاد دارم پس چیزی چند از روی افترا و هوای نفس پیدا کرد و نوشت و گفت ایشان را که کتاب شما چنین بوده و دین شما اینست همه مجوس بآن گرویدند» (آملی، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*: ۱۸۳) و برای حقانیت اسلام حتی گاهی دست به دامن خرافه‌هایی می‌شدند (رضانژاد، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۲۰).

با این اوصاف بزرگان زردشتی برای پاسداری از کیش خود گاهی در کنار اصحاب سایر ادیان در مناظرات دینی هم شرکت می‌کردند. کتاب ماتیکان گجستک ابالیش به زبان پهلوی (برای اطلاع بیشتر ن.ک: آذرفرنبغ فرخزادان) شرح مجلس مأمون عباسی در این باب و با حضور روحانیان ادیان دیگر

۱ - وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (توبه: ۳۰).



(ص) که فرمود: «به سنت اهل کتاب با ایشان رفتار کنید» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۸) گاهی عمل نمی‌شد.

۶/۱ قتال و احتجاج

فقه اسلامی با استناد به آیات قرآنی احتجاج مسلمانان با اهل کتاب را واجب دانسته است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج ۲۸: ۲۷۸) چراکه اعتقاد دارند باید نبرد کنند «با کسانی که به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند و آنچه را خداوند و رسول او تحریم نموده، حرام نمی‌دانند، و متدین نمی‌شوند به دین حق از کسانی که اهل کتابند (یهود و نصاری و ملحق به آنان مجوس) تا اینکه جزیه بپردازند به دست خود در حالیکه آنان کوچک هستند» (قرائتی، بی تا، ج ۲: ۱۳). حتی دین، مسلمانان را مجاز نموده تا در مواردی به جنگ با زرتشتیان بپردازند؛ چنانکه سؤال شده «قومی از مجوس بر عده‌ای از مسلمان‌ها در دار اسلام قیام کرده‌اند، آیا جنگ با این‌ها جایز است؟ حضرت فرمود: بله و می‌توان این‌ها را اسیر کرد» (بهشتی دامغانی، ۱۳۹۱: ۲۴۱). و این همه برای این بود که «اگر مسلمان شوی در امان می‌مانی و اگر نپذیری، گناه مجوس بر تو خواهد بود» (لطیفی پاکده، بی تا: ۱۹۲).

با این اوصاف گاهی فتاوی خاصی برای مجازات عدم پرداخت جزیه دیده می‌شود که جنگ طلبانه است؛ برای مثال حفص بن غیاث از ابی عبدالله (ع) آورده که «اگر مردها از پرداختن جزیه امتناع کنند، پیمان شکنند، و خونشان و قتلشان حلال است. زیرا کشتن مردها در دار الشرک و الذمه مباح است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، باب خراج و جزیه، ج ۲: ۳۵۶).

۶/۲ موالی و مواشی

امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه ۱۹ نهج البلاغه^۱ دهقانان ایرانی را مشرک می‌داند، بدان جهت است

است (ابن بابویه، اخبار الرضا: ۱۵۴ به بعد). در سده ۳ هجری همچنین زردشتیان به مباحث کلامی پرداخته، آثاری در رد سایر ادیان نوشتند (سجادی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ذیل واژه اسلام)، از آن جمله «کتاب شکند گمانیک و یچار» از مردان فرخ که برای دفاع از دین زردشتی و حمله به ادیان دیگر نوشته شد (نک: هدایت، ۱۳۲۲) و گاه با طعنه به اعراب، منتظر بازگشت عظمت دین و قدرت شاهنشاهی خود بودند (متون پهلوی، برآمدن شاه بهرام ورجاوند: ۱۹۱-۱۹۰). گویا مسلمانان با همه اشارات دینی موثق همچنان معتقدند زرتشتیان مجوس و آتش پرستند و برپایی آتشکده‌های آن‌ها را به عنوان اشکال طرح نموده‌اند؛ برای همین به هر نحو سعی در منکوب کردن عقاید ایشان نموده‌اند: «یکی از کفریات آن‌ها اینست که می‌گویند: یزدان غضب کرد و عرق بدن او چکید و اهرمن شد. و ممکن است مراد از اثنین خدا و غیر خدا باشد تا شامل جمیع مشرکین شود...» (طیب، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۳۶).

۶ گوشه‌ای از دیدگاه فقهی و

حقوقی اسلام نسبت به

زرتشتیان

پس از شیوة برخورد پیامبر و خلفای راشدین با اهل ذمه در ممالک مفتوحه، قواعد فقه اسلامی رفته‌رفته پیچیده‌تر شد که با نظرات و فتاوی اهل بیت (س) به شبهات و سؤالات در مورد اهل ذمه تا حدودی پاسخ داده شد. در روایتی آمده از علی (ع) جویا شدند که چه حکمی درباره مجوس اجراء می‌شود؟ فرمود: آنان اهل کتابند (نجفی، ۱۳۷۹). اما در این بین گاهی نظرات و اعمال فشارهای خلفای اموی و عباسی به نحوی در فقه اسلامی به عنوان اصول غیر قابل تغییر گنجانده شد هرچند که به دستور پیامبر

^۱ - و از نامه آن حضرت است به یکی از عاملان خود: اما بعد، دهقانان شهر تو شکایت دارند که با آنان درشتی می‌کنی و سختی روا می‌داری. ستمشان می‌ورزی و خردشان می‌شماری. من در کارشان نگرینم، دینم چون مشرکند نتوانشان به خود نزدیک گرداند و چون در پناه اسلامند نشاید آنان را راند.

پس، در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز. گاه مهربان باش و گاه تیز، زمانی نزدیکشان آور و زمانی دورتر ان شاء الله (ترجمه جعفر شهیدی).



که اعتقاد بر این بوده که مجوس در آن روزگار از یگانه‌پرستی مزدیسنی دور شده بودند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۱۷۰، به نقل از پرتوی از نهج البلاغه، ج ۴: ۱۴۷). با این تفاسیر مسلمانان هر دین دیگر به غیر از اسلام را تاب نمی‌آوردند و تندروها معتقد بودند که «چه زن‌زادها در صحاح و حسان روایات اکفر و اشر از مجوس و جهود و ترساند، و به اتفاق فقها فاسد العقیده می‌میرند و عرق و مرطوب آن‌ها در دنیا نجس است و به جواز در مسجد و در حمل قرآن و غیر آن مجاز نمی‌باشند» (رضوی قمی و نوری، رسالة السادة فی سیادة السادة: ۲۲۸)؛ هر چند که در بین فرقه‌های مختلف مسلمان، هستند پیروانی مانند «بدعیه» که اقرار به نبی دارند اما گرفتن جزیه از مجوس را حرام می‌دانند (مشکور، ۱۳۷۵: ۹۹).

در انگاره دینی اسلام این برداشت وجود دارد که انسان پیش از تولد مسلمان بوده و پس از آن به دلایلی همچون خاستگاه اجتماعی که در آن پرورش می‌یابد ممکن است به دین دیگر بگردد. پس آن‌ها مجازند که برای فرزندان آن‌ها نیز راه درست را نمایان سازند؛ آن چنانکه فضیل بن عثمان اعور از امام صادق (ع) روایت کرده «هیچ مولودی نیست مگر آنکه بر فطرت توحید و اسلام متولد می‌شود، اما والدینش همان کسانی هستند که او را یهودی و نصرانی و مجوسی می‌سازند، و همانا که رسول خدا (ص) پیمان دمه را به ذمیان زمان خودش عطا فرمود، و جزیه سرانه را از خصوص همین جمع قبول کرد، مشروط به اینکه فرزندان‌شان را یهودی و نصرانی نکنند» و در ادامه راوی گله دارد که «و اما فرزندان امروزی اهل دمه هیچ گونه عهد و پیمانی ندارند» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۴-۳۵۳).

خودبرتربینی امویان باعث مخالفت شدید ایرانیان نسبت به ایشان شد. این اختلافات از دیدگاه نژادپرستانه عرب ناشی می‌شد که در نقل قولی از معاویه به آن اشاره شده: «به موالی و عجم‌هایی که اسلام آورده‌اند بنگر... عرب اجازه دارد از میان آنان زن بگیرد اما آنان حق ازدواج با عرب‌ها را ندارند. به عرب‌ها اجازه بده تا از موالی ارث ببرند،

اما آنان از عرب‌ها نباید ارث ببرند. سهم آنان را از عطایا و بیت‌المال کاهش بده. در جنگ‌ها آنان باید در مقدمه لشکر قرار گیرند تا اگر خطری هست نخست متوجه آنان شود. هیچ یک از موالی نباید به عنوان امام جماعت برگزیده شود. هیچ یک از آنان در حضور حتی یک عرب نباید در صف نخست نماز قرار گیرد، مگر برای اتمام صف. هیچ یک از موالی نباید متولی مسلمانان شود. موالی نباید به مسند قضا تکیه زنند و بین مسلمانان قضاوت یا احکام را بیان و ترویج کنند... و تو نیز ای زیاد بن سمیه به محض رسیدن این دستور تا می‌توانی عجم را ذلیل و کوچک شمار. مبدا به احدی از آنان یاری رسانی یا حاجاتشان را برآورده سازی» (ثقفی، الغارات، ج ۲: ۸۲۴). همچنین نقل است که سلیمان بن عبدالملک در جواب یکی از عمال خود که خواستار تخفیفی اندک در مورد موالی شده بود، چنین نوشت: «احلب الدر فاذا انقطع فاحلب الدم»، یعنی: سخت شیر آنان را بدوش و وقتی شیرشان تمام شد، خون آنان را بدوش! (جرداق، ۱۳۷۵، ج ۵ و ۶: ۶۱۹)؛ این در حالی است که برای نمونه محمد بن مسلم در روایت خود راجع به اهل جزیه آورده است که از امام ابو جعفر (ع) سؤال کردم که آیا از اموال و مواشی ایشان چیزی به جز جزیه گرفته می‌شود؟ امام (ع) فرمود: نه (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۶). همچنین در تأیید اینکه بیشتر از آنچه در شرع معین شده نباید از اهل دمه مالیات گرفت، نقلی از محمد بن مسلم است که «به امام صادق (ع) معروض داشتم آیا این خمس را که آنان [هیأت حاکمه] از زمین جزیه می‌گیرند، و جزیه سرانه‌ای را که از دهقانان می‌ستانند می‌بینید؟ آیا در این باره چیز معین و مبلغ مشخصی بر عهده اهل دمه نیست؟ پس امام فرمود: ایشان همان چیزی را بر عهده داشتند که خودشان بر خود روا داشته بودند و امام حق دریافت چیزی افزون از آن را ندارد. اگر امام بخواهد آن را به صورت سرانه بر ایشان وضع می‌کند و در این صورت بر اموالشان چیزی نیست و اگر بخواهد بر اموالشان وضع می‌کند و بر سرانه ایشان چیزی نیست (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۵).



۶/۳ جزیه

میزان جزیه با توجه به شرایط و با دستور حاکم تغییر می‌کرد چنانکه حریر از زراره روایت کرده که گفت: «به امام صادق (ع) معروض داشتم که حد جزیه بر اهل کتاب چیست و آیا در این باره مبلغ معینی بر عهده دارند که سزاوار نیست از آن بغیر آن تجاوز کنند؟ پس امام فرمود: این امر موکول به نظر امام است، و او از هر فردی از ایشان هر چه بخواهد، به قدر دارائیش و به اندازه طاقتش می‌گیرد، همانا که اهل ذمه گروهی هستند که جان خود را خریده‌اند، تا به بردگی درنیایند، یا کشته نشوند، و بنابراین جزیه به اندازه طاقتشان از ایشان گرفته می‌شود. امام حق دارد که ایشان را مأخوذ به جزیه سازد، تا اسلام بیاورند، زیرا خدای عز و جل فرموده است: حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ یعنی: تا جزیه را از دست خود بپردازند، در حالی که پذیرای ذلت باشند و شخص ذمی اهمیتی به آن چه از او گرفته شود نمی‌دهد، مگر زمانی که از جهت آن چه از او گرفته شده است، احساس ذلت کند، و در اثر آن متألم شود و آنگاه اسلام بیاورد» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۵-۳۵۴). با این نوع نگرش به گرفتن جزیه بود که در دوره اموی دستوراتی مکرر مبنی بر گرفتن جزیه حتی از موالی که مسلمان شده بودند، وجود دارد (قاضی ابو الیوسف، کتاب الخراج، ج ۱: ۴۵-۴۴). با این احوال «از شخص زمین‌گیر از اهل شرک و ذمه و شخص نابینا و پیر فرتوت و زن و کودکان در دار الحرب جزیه برداشته شده است» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، باب خراج و جزیه، ج ۲: ۳۵۶).

برهان بزرگان دین اسلام در مورد جزیه نیز گرفتن سهم خدا و پیامبر او بود چنانکه أبوعبید در کتاب الأموال روایت نموده که پیامبر اسلام ساکنان بحرین و عمان را به اسلام دعوت نموده و در ادامه آورده که اگر چنانچه بر دین خود باقی بمانند بر ایشان حرجی نیست و باید سهم خدا و پیامبرش را لحاظ کنند (القلقشنندی، قلائد الجمان: ۹۲). همچنین در مواردی که در مورد داشتن کتاب مجوس سؤال می‌شد به

دلایلی آن کتاب را نفی می‌کردند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱: ۹۸)، مانند «اشعث بن قیس» در آنجا که علی (ع) گفت پیش از آنکه مرا نیابید سؤال کنید، پرسید: «چگونه از مجوس جزیه می‌گیری، و حال آنکه پیامبر و کتابی بر ایشان نازل نشده؟ فرمود: خداوند کتاب و پیامبری برایشان فرستاد، تا اینکه یکی از پادشاهانشان در یکی از شب‌ها مست شد و با دخترش همبستر گشت، مردم در اطراف خانه‌اش اجتماع نمودند و به او گفتند: ای پادشاه! دین ما را تباه ساختی؛ بیرون بیا تا با اجرای حد پاکت کنیم. گفت: به سخنانم گوش فرا دهید، اگر راهی نداشت حد را اجرا کنید. سپس به مردم اظهار داشت: می‌دانید که خداوند مخلوقی را شریف‌تر از پدرمان آدم و مادرمان حواء نیافریده؛ مگر نه پسرانش با خواهران خود ازدواج کردند. گفتند درست است و سپس بدین شیوه عمل نمودند و خداوند هم علم را در سینه‌هایشان محو کرد و کتاب را از آن‌ها گرفت؛ پس اینان کافرند و بدون حساب به آتش می‌روند» (دیلمی، ترجمه /ارشاد/القلوب، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۹۴-۲۹۳؛ همچنین با اختلافاتی در نوشتار بنگرید به: عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۵۷؛ ابن قیم جوزیه، أحكام أهل الذمة، ص ۸۳). در موردی دیگر در روایت علی بن رثاب از زراره آمده که امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) جزیه را بدان شرط از اهل ذمه قبول کرد که ربا و گوشت خوک نخورند، و خواهران و برادرزادگان و خواهرزادگانشان را به نکاح خود درنیاورند، پس هر کدام از ایشان که یکی از این امور را مرتکب شد، ذمه خدا و ذمه پیامبرش از او بری است. و امام فرمود: امروز ایشان ذمه‌ای و پیمانی ندارند (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۴). دستور صریح است که «اگر مردها از پرداختن جزیه امتناع کنند، پیمان شکنند، و خونشان و قتلشان حلال است. زیرا کشتن مردها در دار الشرک و الذمه مباح است» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۷).



۶٫۴ خراج و مالیات

دهقانان در حفظ فرهنگ ایرانی بسیار کوشیدند (شپولر، ۱۳۶۹: ۲۷۶-۲۷۷) و با آموختن اداره امور محلی، جمع‌آوری مالیات، اعلام مالیات‌ها در حضور شاه، در پایان دوران ساسانی خود را برای ورود به دوران جدید با حاکمان مسلمان آماده ساختند (فاضلی‌پور، ۱۳۸۰: ۸۱). از مصعب بن یزید انصاری روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین علی (ع) مرا به عنوان عامل خود، بر چهار روستای مداین منصوب فرمود، و آن چهار ناحیه عبارت‌اند از: به‌قذات، و به‌رسیر، و نهر جوبر، و نهر الملک. و امیرالمؤمنین مرا فرمود تا بر هر جریب از زراعت غلیظ یک درهم و نیم و بر هر جریب از زراعت متوسط یک درهم، و بر هر جریب از زراعت رقیق دو ثلث درهم، و بر هر جریب از تاکستان ده درهم، و بر هر جریب از نخلستان ده درهم، و بر هر جریب از بوستان‌هایی که نخل و سایر اشجار را با هم داشته باشد ده درهم خراج وضع کنم. و فرمود تا هر نخلی را که در اماکن متفرقه دهکده‌ها رسته باشد، برای راهگذاران و ابناء السبیل بگذارم و خراجی از آن نستانم. و فرمود تا بر هر مردی از دهقانان که بر اسب تاتاری «برذون» سوار می‌شوند، و انگشتی زرین به دست می‌کنند، چهل و هشت درهم، و بر هر مردی از طبقه متوسط و تجارشان بیست و چهار درهم، و بر تهیدستان و فقیرانشان دوازده درهم وضع کنم. راوی گفت: پس من آن اموال خراج را به حساب هجده هزارهزار درهم در هر سال گرد آوردم (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۳-۳۵۲).

هر چند گروهی از دهقانان به اسلام گرایش پیدا کرده و با این تصمیم از پرداخت جزیه نجات یافتند (شعبانی، ۱۳۸۰: ۳۷۰) اما این به معنای نپرداختن مالیات نبود چنانکه از محمد بن مسلم نقل است که «به امام صادق (ع) معروض داشتم آیا این خمس را که آنان [هیأت حاکمه] از زمین جزیه می‌گیرند، و جزیه سرانه‌ای را که از دهقانان می‌ستانند می‌بینید؟ ... پس این خمس چیست؟ فرمود: همانا که این چیز است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر

اساس آن با ایشان مصالحه کرده است» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۶).

۶٫۵ نمازگاه

هر چند در عقاید اسلامی نجاسات ده چیز است که در جایگاه هشتم آن کافری است که از طایفه یهود و نصاری و مجوس نباشد، اما در اسلام آن قدر که آتشکده کراهت دارد عبادتگاه‌های دیگر ادیان مشکل ندارد. به عنوان مثال مکروه است نماز بر برف و در آتشکده و هر جایی که قرار داده شده باشد به جهت آتش برافروختن چون مطبخ و گلخن حمام و همچنین مکروه است در خانه مجوسی چه در حجرات باشد یا فضای صحن خانه و اگر بر زمین آن آب بپاشد و آرام گیرد تا خشک شود کراهت زایل می‌گردد و باکی نیست به نماز کردن در عبادت‌خانه یهود و نصارا که اول را در لغت عرب بیعه و دوم را کنیسه می‌نامند، هر چند آب بر آن نباشد و در آن‌ها حاجت به اذن گرفتن از اهل آن‌ها یا متولی و ناظر در آن‌ها نیست همچنان که در مساجد عامه احتیاج به اذن خواستن نیست (نجفی، ترجمه نجات العباد فی یوم المعاد: ۲۲۲)، «هر چند در وقت نماز از آتش خالی باشند» (نراقی، ۱۳۸۴: ۳۲۹). البته برخی استدلالیون متأخر پا را از این فراتر گذاشته و معتقدند که پیش از نماز در معبد یهود و نصاری و مسکن مجوس «مستحب است که ابتدا آنجا را آب‌پاشی کند، و پس از خشک شدن، در آن محل به نماز بایستد» (شریفی اشکوری، ۱۳۸۱: ۹۳) و نیز آمده که «کراهت دارد» (فاطمی، ۱۳۸۰: ۱۳۷). برخی دیگر از قدما آورده‌اند که نماز در بیوت النار «صحیح نیست» (علامه حلی، شرح تبصره علامه حلی: ۱۱۲) یا «مکروه است ... و بعضی آن را باطل می‌دانند» (علامه حلی، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین: ۵۳).

مسأله‌ای که در اینجا مطرح است تبدیل پرستشگاه دین‌های دیگر به عبادتگاه اسلامی است چنانکه «منقول است که از حضرت صاحب الامر (ص) سؤال نمودند این مسأله را؟ حضرت (ع) در جواب کتابت نوشتند که اگر مصلی از اولاد مجوس



رسیدگی می‌کنند. امام فرمود: باید صاحب قریه آن-ها را بگیرد و اشکالی ندارد» (بروجردی: ۱۳۹۶، ج ۲۲: ۸۰۹ و ۸۱۱).

۶،۸ دیه

روایات کثیره صریح است در اینکه مجوس در دیه مانند یهود و نصاری می‌باشند، فقط یک روایت دلالت دارد بر اینکه دیه آن‌ها کمتر است از دیه اهل کتاب و کسی به آن روایت عمل نکرده است. به هر حال، اقلیت زرتشتی که همان مجوسند، مشمول حکم مذکور می‌باشند (روحانی، ۱۳۹۲: ۳۰۹). فقهای شیعه این امتیاز را تنها از آن اهل کتاب شمرده و اهلیت الحاق به قرارداد اتحاد (ذمه) را مخصوص گروه‌های یهودی و مسیحی و زردشتی (مجوس) دانسته‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۶۷). دیه مجوس دو ثلث عشر دیه اسلام است (مردوخ، فقه محمدی، ج ۴: ۲۴)، این اختلاف برای میزان دیه زرتشتیان حتی با دیگر پیروان اهل کتاب بسیار فاحش است آن-چنان‌که «دیه کامله... در بعضی چهار هزار درهم است از برای یهود و نصاری و هشتصد درهم است برای مجوس و جماعتی از عامه می‌گویند که دیه ذمی ثلث دیه مسلم است و بالجمله دیه زن ذمیه نیز نصف دیه ذمی است» (کاشانی، توضیح البیان فی تسهیل الأوزان: ۴۷۳).

۶،۹ ارث

یونس گوید: «اهل کتاب و مجوس همانند ارث اسلام ارث می‌برند و ارث بر جای می‌گذارند از جهت خویشاوندی که در اسلام جایز است و ولادت‌های غیر از آن باطل است مانند ازدواج آنان با مادر یا خواهر یا محارم دیگر. بنابراین آنان از راه نسبت‌های صحیح ارث می‌برند نه از راه نسبت‌های باطل» (بروجردی، ۱۳۹۶، ج ۲۹: ۶۳).

۶،۱۰ قربانی

در تفسیر آیه ۳ سورة مائده «وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» معتقدند گرگ و شیر را می‌کشتند و می‌خوردند؛ خداوند این امر را حرام نمود «وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ» و نیز برای آتشکده‌ها قربانی می‌کردند

باشد که آتش‌پرست بوده‌اند نماز نکند و الا باکی نیست و این معنی جمعی است میان اخبار آتش» (مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۳: ۳۵۹؛ موسوی جزایری، القبله فی القرآن و الحدیث: ۲۵۸). کراهت نماز در آتشکده استعاره‌ای برای نمازگزار خشمگین هم شده؛ چراکه «نماز لطیفه روحیه صاحب قلب پر از نیران غضب و خشم بر مظلومان، چه خواهد بود؟» (سبزواری، أسرار الحکم فی المفتتح و المختتم: ۵۹۷).

۶،۶ قصاص

اسماعیل بن فضل می‌گوید: از حضرت اباعبدالله (ع) درباره خون مجوس و یهود و نصاری پرسیدم که آیا برایشان و بر قاتلان‌شان در صورتی که به مسلمانان خیانت کنند و به دشمنی آشکار با مسلمانان بپردازند، چیزی هست یا نه؟ آن حضرت فرمودند: «نه، مگر اینکه به کشتن ایشان عادت کرده باشد». سپس اسماعیل ادامه می‌دهد: پس پرسیدم آیا مسلمانان را به واسطه کشتن اهل ذمه و اهل کتاب باید کشت؟ امام فرمودند: «نه، مگر اینکه به کشتن ایشان عادت کند و از کشتن ایشان دست بردار نباشد، که باید در حالی که خوار شده او را کشت» (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۵۳، به نقل از: کتاب القصاص، ابواب القصاص فی النفس، باب ۴۷: ۱۰۷؛ کلینی، اصول کافی، ج ۷، باب الرجل یقتل المملوکه: ۳۰۳).

۶،۷ هدیه

محمد بن اسماعیل بن بزيع از امام رضا (ع) پرسیدند که محمد بن عبدالله قمی سؤال می‌کند ما مزارعی داریم که در آن‌جا آتشکده‌هایی هستند، مجوسان گاو و گوسفند و پول‌هایی به آن‌جا هدیه می‌کنند... (عطاردی قوچانی، ۱۳۶۷: ۴۴۱) در ادامه همان حدیث از قول عبدالله بن مغیره به این شکل آمده: «محمد بن عبدالله قمی به امام کاظم (ع) گفت: ما مزارع و باغ‌هایی داریم که در آن آتشکده‌هایی است؛ زردشتیان گاو و گوسفند و درهم به آن‌ها هدیه می‌کنند». و در ادامه هر دو حدیث آمده: «آیا صاحبان آن قریه‌ها می‌توانند آن‌ها را از آنان بگیرند؟ آتشکده‌های آنان متولیان دارد که به کارهای آن



۶،۱۲ برخی مجازات‌های اهل ذمه

در مجازات‌ها نیز تفاوت بسیاری بین یک مسلمان و یک ذمی در فقه اسلامی لحاظ شده است، مثلاً «اگر کسانی از کفار حربی و یا کفار ذمی که جزیه‌پرداز و خراج‌گزار مسلمین از یهود، نصارا و مجوس بودند و جاسوسی کردند، گردنشان را بزن و اگر کسانی از خود مسلمانان اقدام به جاسوسی کردند، تن آنان را به سختی بدرد بیاور [کتکشان بزن] و به کیفرشان برسان، آن‌گاه برای مدتی طولانی زندانی‌شان کن، تا از این کار توبه کنند (منتظری، ۱۳۷۳: ۱۰۲). دستورات اسلامی در مواردی مجازات بین زن و مرد نیز تفاوت قائل شده است، مانند نمونه‌ای که «حفص بن غیاث -قاضی سنی- گفت: از ابی عبدالله (ع) درباره زنان سؤال کردم ... پس فرمود: ... رسول خدا (ص) از کشتن زنان و کودکان در دار الحرب نهی فرموده است ... اگر زن از پرداختن جزیه امتناع کند کشتنش جایز نیست» با این وصف «کشتن مردها در دار الشکر و الذمه مباح است» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۶-۳۵۷).

۶،۱۳ دست دادن و روبوسی

نقل است که حضرت باقر (ع) درباره مردی که با مجوسی مصافحه کرد فرمود: دستش را بشوید و وضو نگیرد (کلینی، اصول کافی، ج ۲: ۶۵۰). همچنین در روایتی دیگر سخت‌گیرانه‌تر از نقل قول قبلی، عیسی بن عمر از حضرت صادق (ع) پرسید آیا جایز است که انسان با مجوسی مصافحه کند؟ امام فرمود: نه. پرسید اگر مصافحه کرد وضو بگیرد؟ فرمود: بله، مصافحه آنان وضو را باطل می‌کند (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱: ۳۷۴، ح ۱۰۲۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱: ۱۹۵).

۶،۱۴ خوراک و ظرف‌ها

با توجه به اینکه مسلمانان اهل کتاب را ناپاک می‌دانند از استفاده ظروف و خوردن خوراک ایشان نیز منع شده‌اند؛ که می‌توان به موارد بسیاری به خصوص از امام صادق (ع) اشاره کرد، از آن جمله: ۱- هارون بن خارجه می‌گوید: به حضرت صادق (ع)

(ابن بابویه، الخصال: ۲۱۸؛ بحرانی، ترجمه تفسیر روایی البرهان: ۵۳۴). این‌جاست که خدا فرموده: (جَنَافًا وَ اَوْ اِثْمًا)، که جنف انحراف به طرف بعضی از ورثه و اعراض از بعضی دیگر است، اثم عبارت از این است که دستور دهد با اموالش آتشکده‌ها را تعمیر کنند و یا شراب درست کنند، که در این جا نیز وصی می‌تواند به وصیت او عمل نکند (عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱: ۱۶۱، ح ۵۴۰؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵، ج ۳۲: ۲۷۸؛ برازش، ۱۳۹۶، ج ۱: ۸۴۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰: ۲۰۱؛ القمی، مسند، ج ۱: ۶۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹: ۳۵۰؛ طباطبایی، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱: ۶۷۰). با این وصف از گوشت خوک و شراب درحالی که حرام هستند اما همچنان مالیات گرفته می‌شد، برای نمونه محمد بن مسلم آورده که «و از امام صادق (ع) درباره صدقات اهل ذمه و بهای انواع شراب و گوشت خوک و میته‌ای که بابت جزیه از ایشان اخذ می‌شود سؤال کردم، پس فرمود: جزیه بر آن گروه در اموالشان فرض شده است، و این جزیه از بهای گوشت خوک یا شراب گرفته می‌شود، و هر چه از این گونه از ایشان بگیرند، و بال آن به گردن ایشان است، و بهای آن اشیاء که مسلمین آن را به حساب جزیه دریافت می‌کنند برای مسلمین حلال است (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۳۵۶).

۶،۱۱ شیر دادن

با توجه به اینکه اعراب خود را برتر از «موالی عجم که مجوس بودند» می‌دانستند حتی در مواردی مانند شیردادن دایه به فرزند نیز نظر مساعدی نداشتند. از امام صادق (ع) نقل است که «برای کودک، از زن مجوس درخواست شیر دادن [به فرزند] نکن، اما از زن یهودی و مسیحی درخواست کن. البته نباید شراب بنوشند و باید از این کار، باز داشته شوند» در ادامه آمده که «شیر دایه احمق و زشت‌رو، مناسب نیست و شیر زن پاکیزه زیبا، خوب است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۱۲۵).



(وسائل الشیعه، ج ۱۶/۴۷۱، باب ۵۲، از ابواب اطعمه و اشربه: ح ۱؛ اکبری، ۱۳۹۳: ۸۷، به نقل از: بحار الانوار، ج ۷۵: ۳۸۹؛ معارف و معاریف، سیدمصطفی حسینی، ج ۵: ذیل حرف «د»). این نوع نگرش حتی تا دوره متأخر اسلامی همچنان رواج داشته چنانکه «ظرفی که مسیحی یا یهودی یا مجوس و یا هندو در آن غذا بخورد، در آن ظرف طعام نکنند. اما اذن دخول به مساجد خود دهند. اگر کسی اعتراض بر مذهب آنها دارد، گوش به حرف وی داده و آشفته نشوند. اما اگر عثمانیان سخن بی‌ارزشی نسبت به شریعت خود شنوند، بی‌درنگ قایل را هلاک کنند» (اولیویه، سفرنامه: ۱۵۲).

۶/۱۵ ازدواج

جایز نیست که زن و یا مرد مسلمان با مجوسی ازدواج کند، هرچند برخی گفته‌اند: مجوس دارای شبه کتاب است (مغنیه، ۱۳۹۰: ۵۸۵). از این رو بسیاری از علمای شیعه فتوا داده‌اند که «ازدواج با زرتشتیان جایز نیست» (جامع المسائل، مرکز پاسخ‌گویی به احکام شرعی و مسائل فقهی، دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی).

۶/۱۶ وقف

جایز نیست مسلمان چیزی را برای نوشتن تورات و انجیل و یا دیگر کتب انبیاء پیشین که دینشان منسوخ شده وقف کند و یا برای ساخت، بازسازی، خدمت تأمین هزینه دیگر شئون عبادتگاه‌های یهود و نصاری و یا آتشکده و سائر ادیان باطله یا تدریس آنها و یا خرید آلات لهو یا قمار، این امور را موقوف علیه وقف قرار بدهد. ۷۳- بنابر اقوی اهل ادیان باطله می‌توانند چیزی را به نفع مذهب خود وقف کنند؛ اما این وقف اقراری است، نه واقعی (شریفی اشکوری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۶۲-۲۶۱).

۶/۱۷ حکم معابد دیگر ادیان

اهل کتاب و هر که در حکم آنهاست جایز نیست که در شهرهای اسلامی معابدی همچون کلیساها، صومعه‌ها، آتشکده‌ها و غیر آنها احداث نمایند و در صورت احداث، بر والی مسلمان واجب است که آن-

عرض کردم: من با مجوس آمد و شد دارم آیا از خوراکی‌های آنان بخورم؟ فرمود: نه (وسائل الشیعه، ج ۱۶/۴۷۲، باب ۵۲، از ابواب اطعمه و اشربه: ح ۲). ۲- عیص می‌گوید: از حضرت صادق (ع) ... فرمود: نه (وسائل الشیعه، ج ۱۶/۴۷۱، باب ۵۲، از ابواب اطعمه و اشربه: ح ۳). ۳- حمیری در قرب الاسناد از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) ... فرمود: نه (وسائل الشیعه، ج ۱۶/۴۷۱، باب ۵۲، از ابواب اطعمه و اشربه: ح ۴). ۴- عیص بن قاسم می‌گوید: از حضرت صادق (ع) ... فرمود: اگر از غذای شما باشد و وضو هم بگیرد [دست خود را بشوید] اشکال ندارد (وسائل الشیعه، ج ۱۶/۴۷۱، باب ۵۲ از ابواب اطعمه و اشربه: ح ۱۲). ۵- عبدالله بن یحیی کاهلی می‌گوید: از حضرت صادق (ع) ... فرمود: من با مجوسی هم‌غذا نمی‌شوم، اما دوست ندارم کاری را که شما در شهرهایتان انجام می‌دهید، بر شما حرام کنم (وسائل الشیعه: ج ۲). ۶- شیخ صدوق از زراره نقل می‌کند: حضرت صادق (ع) فرمود: اگر به ظرف‌های مجوسی مضطر شدید، آنها را با آب بشوید (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ۴۷۵، باب ۵۴، اطعمه محرمه: ح ۲ و ۸). ۷- محمد بن مسلم نقل می‌کند: از حضرت باقر (ع) ... فرمود: در ظرف‌های آنان نخورید و از طعام‌هایی که می‌پزند نخورید و در ظرف‌هایی که در آن خمر می‌خورند، نخورید (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ۴۷۵، باب ۵۴، اطعمه محرمه: ح ۳). موارد اندکی می‌توان جست که معصومین (ع) به پاکی خوراک مجوسان پرداخته‌اند: «عبدالله بن سنان از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که کوامیخ مجوسی اشکال ندارد و ماهی‌های صیدشده توسط آنها نیز اشکال ندارد» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ۴۷۱، باب ۵۲ از ابواب اطعمه و اشربه: ح ۵).

در یک مورد حتی اقدام سخت‌گیرانه‌تری را پیشنهاد داده‌اند: «علی بن جعفر گوید: از برادرم امام موسی بن جعفر (ع) پرسیدم آیا مسلمان می‌تواند با مجوس در یک ظرف غذا بخورد یا با او همسفر شود. حضرت به نقل از پیامبر فرمود: به اهل کتاب ابتدا سلام نکنید و اگر به شما سلام کردند بگویید علیکم»



ها را از بین ببرد (یوسفیان، بی تا، ج ۲: ۸۴) و اما در مورد معابد یهود و نصاری در مذهب شافعی در کتاب «انوار» گوید: «باید که ذمیان بعد از عقد ذمه احداث نکنند کنیسه‌ای را و نه آتشکده‌ای را و اگر ما کنیسه‌ای را بباییم و بدانیم که احداث کرده‌اند بعد از بنای مسلمانان آن را فرود آورند و اگر احداث عمارت مسلمانان نکرده باشند و درآید در زیردست ایشان، پس اگر اهل او مسلمان شده باشند همچو مدینه و یمن، پس حکم او همچنان است. و الا پس اگر آن بلده را بقره فتح کرده باشند و در آنجا کنیسه‌ای نبوده باشد، جائز نیست احداث کنیسه در او» (خنجی اصفهانی، سلوک /الملوک: ۴۵۰). نسبت به معابد یهودی و مسیحی «ظاهر آن است که کراهت، مخصوص به آتشکده است و در سایر مواضع، کراهتی نیست» (نراقی، تحفه رضویه: ۳۲۹). با این وصف، ابوالختری روایت می‌کند که پدر امام صادق (ع) به ایشان فرمود: «علی (ع) یهودیان و مسیحیان را به کنیسه‌هایشان (به کتاب‌هایشان) و مجوسی‌ان را به آتشکده‌هایشان سوگند می‌داد» (بروجردی، ۱۳۹۶، ج ۸: ۹۲۷)، اما برای اینکه مراسم مذهبی مسلمانان شباهتی با دیگر ادیان نداشته باشد در روایات اهل سنت آمده است که در برابر ناقوس مسیحیان، بوق یهودیان، دف رومیان و آتش مجوس، اذان و اقامه در اسلام تشریع گردید (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

۷ نتیجه‌گیری

در پاسخ به این سؤال که در فقه اسلامی چگونه به زرتشتیان پرداخته‌اند با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته می‌توان گفت که با برافتادن ساسانیان و استقرار اعراب، در متون تاریخی مواردی از خاموشی آتشکده‌های ایرانیان به دست فاتحان عرب می‌توان یافت. اعراب مسلمان بودند و تحت اصول و عقاید خود، پیروی موالی یا ساکنان کشورهای مفتوحه، از دین و آیین آبا و اجدادی خود را سرکشی علیه حاکمان جدید می‌پنداشتند. برای همین منظور در مواجهه با نیایشگاه‌های زرتشتی معمولاً دو راه داشتند: ۱- در حفظ فضای قدسی با تغییر کاربری

بنای مذهبی از آتشکده به مسجد بکوشند؛ ۲- در ساده‌ترین راه به تخریب آن‌ها پردازند. در پاسخ به «حاکمان از فقه اسلامی چه بهره‌هایی برده‌اند» نیز می‌توان با بررسی تعدادی از متون تاریخی که در این مقاله استفاده شده، به تخریب آتشکده‌ها با تکیه بر اصول فقهی و منابع حقوقی اسلام در طی ادوار مختلف اسلامی اشاره کرد که بزرگان دین همچون پیامبر، خلفای راشدین و امامین معصومین (ع) بنیان نهاده بودند و تا قرن‌ها تفسیرهای مختلفی از آن‌ها شد. دلایل استمرار دستورات دینی در طی دوره‌های مختلف اسلامی شاید یکی فاصله اندک تبدیل شدن شریعت اسلامی به حکومت اسلامی بود که در همان زمانی که پیامبر اسلام در قید حیات بودند انجام شد؛ این در مورد دیگر پیامبران یا صورت‌نگرفت یا در بهترین حالت همچون مسیحیت چند سده پس از رحلت پیامبر آن اتفاق افتاد. برای همین فرقه‌های گوناگون مسلمانان با تکیه بر احادیث که گاهی حتی در آن‌ها اختلاف نظرهای جدی وجود داشت به سخت‌گیری و اعمال فشار بر ساکنان سرزمین‌های مفتوحه برای تسلیم شدن در مقابل عقاید خود می‌پرداختند. در پاسخ به این که نگاه اسلام به مجوس چگونه است نیز می‌توان گفت که ناپاک دانستن زرتشتیان و اختلاف شدید قضایی بین مسلمان و مجوس باعث شد پیروان دین زرتشت با سختی‌های بسیاری روبه‌رو شوند. با این وصف زرتشتیان در طی تاریخ مجبور به کوچ در نواحی مختلف ایران و نیز مهاجرت به نواحی گوناگون جهان شده اما هرگز آداب و مسلک خود را فراموش نکردند و به آن پایبند ماندند. با این شرایط بود که معماری معابد ایشان درون‌گرا شد تا ارتباط کمتری با پیرامون خود برقرار کند؛ همان‌طور که در بافت محلات مسکونی شهرها نیز محله‌ای مخصوص به زرتشتیان در انزوا قرار داشت. از آنجاکه بیشتر اصول فقهی صادر شده در رابطه با اهل کتاب با پرداخت مبالغی برای مسلمین قابل اغماض بود، با این وصف به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های حاکمان مسلمان برای تقویت فقه در زمینه اهل کتاب شاید مبانی اقتصادی داشته باشد.





منابع

قرآن کریم

آذرنیغ فرخزادان، ۱۳۷۶، ماتیکان گجستک ابالیش، گزارش ابراهیم میرزای ناظر، تهران: هیرمند.

آملی، عزالدین جعفر بن شمس‌الدین (مترجم و شارح)، ۱۳۵۵، ترجمه و شرح نهج البلاغه (قرن ۱۱ ه.ق)، از علی بن ابی‌طالب (ع)، گردآورنده: محمد بن حسین شریف رضی، مشهد: آستان قدس

ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق، الخصال، ترجمه احمد فهری زنجانی، ۲ جلد در یک مجلد، تهران: علمیه اسلامی

ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق، ۱۳۷۶، من لا یحضره الفقیه، ۶ جلد، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران: صدوق

ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق، ۱۳۶۳ ه.ق، عیون اخبار الرضا، ترجمه محمدتقی اصفهانی، ۲ جلد، تهران: کتابفروشی اسلامی

ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۴۵، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ۲ ج، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

ابوبکر احمد بن اسحاق ابن فقیه، ۱۳۴۹، ترجمه مختصر البلدان بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، ۱۴۱۸ ه.ق، أحكام أهل الذمة، محقق یوسف بن احمد بکری و شاکر بن توفیق عاروری، ریاض: رمادی للنشر

ابن عبدربه، احمد بن محمد، ۱۹۵۳، العقد الفريد، تحقیق محمد سعید عریان، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى

ابودلف، مسعر بن المهلهل الخزرجی، ۱۳۴۲، سفرنامه ابودلف، ترجمه سیدابوالفضل

طباطبایی، تصحیح: ولادیمیر مینورسکی، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین

ابومعالی، محمد بن نعمت بن عبیدالله، ۱۳۷۶، بیان الادیان، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی و محمد تقی دانش‌پژوه، به کوشش: سید محمد دبیرسیاقی، تهران: روزنه

ابن منظور الافریقی المصری، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه.ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر

ابن هلال ثقفی، ابراهیم، ۱۳۹۵ ه.ق، الغارات، تحقیق جلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی

ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد، ۱۳۸۰، مقاتل الطالبین، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی

ابو یوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم، ۱۳۹۹، کتاب الخراج، ترجمه سیدمحمد رحیم ربانی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ادیب نطنزی، بدیع الزمان حسین بن ابراهیم، ۱۳۴۶، تصحیح جعفر سجادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

ادیب نطنزی، بدیع الزمان حسین بن ابراهیم، ۱۳۹۰، دستور اللغة (کتاب الخلاص)، تصحیح سیدعلی اردلان جوان، مشهد: به نشر وابسته به آستان قدس رضوی

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ۱۳۴۷، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

اکبری، محمود، ۱۳۹۳، راه و رسم دوستی، قم: فتیان.

القمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۸۹، مسند علی بن ابراهیم القمی، ترجمه احمد عابدی، ۸ جلد، قم: زائر.



جعفرپیشه فرد، مصطفی، ۱۳۸۸، درس‌نامه درآمدی بر فقه مقارن، تهران: بعثه مقام معظم رهبری و معاونت امور روحانیون.

جوادی یگانه، محمدرضا؛ و سعیده زادشاد، ۱۳۹۴، ایرانیان در زمانه پادشاهی، ۱۰ جلد، تهران: شورای اجتماعی کشور و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷.ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین

چوکسی، جمشید کرشاسپ، ۱۳۹۳، ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، چاپ هفتم

حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۴، ترجمه وسائل الشیعه (جهاد النفس)، ترجمه شیخ علی صحت، تهران: ناس (همچنین برای دیدن اصل آن به زبان عربی ن.ک: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲.ق، وسائل الشیعه، محقق عبدالرحیم ربانی شیرازی، ۲۰ جلد، بیروت: داراحیاء التراث العربی)

حسنی رازی، مرتضی بن داعی، ۱۳۶۴، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر

حمید مفتی، محمد بن ابو الفضل، ۱۳۷۴، قاموس البحرین، تصحیح علی اوجبی، تهران: میراث مکتوب

خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، ۱۳۷۵، سفرنامه خانیکوف، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌پناه، مشهد: به نشر

خزائلی، محمد، ۱۳۷۱، اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر.

خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، ۱۳۶۲، سلوك الملوك، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

ایروین، روبرت، ۱۳۸۹، هنر اسلامی، ترجمه رویا آزادفر، تهران: سوره مهر.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، ترجمه تفسیر روایی البرهان، با مقدمه ابوالحسن بن محمدطاهر شریف نباتی فتونی، ترجمه رضا ناظمیان و دیگران، ۹ جلد، تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور.

برازش، علیرضا، ۱۳۹۶، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ۱۸ جلد، تهران: امیرکبیر.

بروجردی، حسین، ۱۳۹۶، منابع فقه شیعه، ترجمه اسماعیل تبار، احمد، و دیگران، تهران: فرهنگ سبز.

بوسورث، کلیفورد ادموند، ۱۳۷۱، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

بهشتی دامغانی، ابراهیم، دفاع مشروع در فقه اسلامی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار

بیات، علی و زهره دهقانپور، «انگیزه‌های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پیامدهای آن»، سخن تاریخ، شماره ۱۵ (زمستان ۱۳۹۰): ۴۲-۲۱.

پطروشفسکی، ایلیا پائولوویچ، ۱۳۶۳، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام.

تاجبخش، احمد، ۱۳۷۳، تاریخ صفویه، شیراز: نوید

تبریزی، جواد، ۱۳۷۸، کتاب القصاص، قم: دفتر آیت‌الله جواد تبریزی

توفیقی، حسین، ۱۳۷۹، آشنایی با ادیان بزرگ، قم: طه

جرداق، جرج، ۱۳۷۵، امام علی صدای عدالت انسانیت، ترجمه هادی خسروشاهی، قم: نشر خرم



سبزواری، هادی بن مهدی، ۱۳۸۳، أسرار الحكم فی المفتاح و المختتم، با مقدمه منوچهر صدوقی سها، تصحیح کریم فیضی قم: مطبوعات دینی

سجادی، صادق، «اسلام در ایران»، در: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل اسلام

سکندری، علی، ۱۳۸۷، «عقل و دین و سازگاری آن دو در اصول کافی»، در: مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی، کنگره بین‌المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی (شهر ری: ۱۳۸۷)، به کوشش سازمان اوقاف و امور خیریه و پژوهشکده علوم و معارف حدیث، قم: دارالحدیث: ۱۰۴-۶۵.

شریفی اشکوری، الیاس، ۱۳۸۱، فقرات فقهیه، مصحح محسن مهری خوانساری، قم: آل ایوب.

شعبانی، رضا، ۱۳۸۰، مروری کوتاه بر تاریخ ایران، تهران: سخن.

شعرانی، میرزا ابوالحسن، بی تا، نثر طوبی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید، تهران: انتشارات اسلامی.

شلقانی، عبدالحمید، ۱۳۹۱ ه.ق، مصادر اللغة، طرابلس: المنشأة العامة للنشر و التوزيع و الإعلان.

شهمردان، رشید، ۱۳۶۳، تاریخ زرتشتیان فرزندگان زرتشتی، تهران: انتشارات فروهر.

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۲ ه.ق، تهذیب الاحکام، تصحیح محمد جعفر شمس‌الدین، ۱۰ جلد، بیروت: دارالتعارف (به فارسی: طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن خرسان، مصحح محمد آخوندی، تهران: دارالکتب اسلامی)

صالحی، کورش، ۱۳۹۹، «نقش نیروهای واگرا در اضمحلال ساختار حکومت از زوال ساسانیان تا برآمدن نهضت خراسانیان»، تاریخ ایران: دوره ۱۳، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹): ۱۷۰-۱۴۳.

خواجه نظام‌الملک، حسن بن علی، ۱۳۴۷، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.

دلبری، شهربانو، ۱۳۸۵، «آتشکده‌های روشن، یادآور تسامح اسلام و مسلمانان با اهل کتاب»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۱۰ (تابستان ۱۳۸۵)، صص ۳۵-۵۰

دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۵، تراز مردمداری، تهران: دریا.

دنت، دانیل، ۱۳۵۸، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام. ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، ۱۶ جلد، تهران: دانشگاه تهران.

دیلمی، ابو محمد حسن بن محمد ابی الحسن، ۱۳۷۷، با تصحیح علامه شعرانی، ترجمه ارشاد القلوب دیلمی، مقدمه محمد اشتیاردی، ترجمه علی سلگی، تهران: اسلامی.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۶۸، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

رضا نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۳، تمهید المبانی، تهران: الزهرا (س).

رضوی قمی، ابوالقاسم بن حسین؛ و حسین بن محمدتقی نوری، ۱۳۸۶، رسالة السادة فی سیادة السادة: البدر المشعشع در احوال ذریة موسی المبرقع، تحقیق مهدی رجایی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی

روحانی، سیدمحمدصادق، ۱۳۹۲، استفتائات قضایی، به کوشش سیدمحمد خسرشاهی، قم: کلبه شروق

زبیدی واسطی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۳۰۶ ه.ق، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۰ جلد، بیروت: دار مكتبة الحياة



فره‌وشی، بهرام، ۱۳۹۱، فرهنگ زبان پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.

قرائتی، محسن، بی تا، فیش‌های تحقیق، ۶ جلد، ناشر: مؤلف.

القلقشندی، أبی العباس أحمد بن علی، ۱۴۰۲ هـ.ق، قلائد الجمان فی التعریف بقبائل عرب الزمان، تحقیق ابراهیم الأبیاری، قاهره: دارالکتاب مصری و بیروت: دارالکتاب اللبنانی

کاشانی، ملا حبیب‌الله بن علی‌مدد، ۱۳۹۳، کاشانی، توضیح البیان فی تسهیل الأوزان، قم: موسسه تبیان

کجاف، علی‌اکبر و علی‌اکبر تشکری، ۱۳۸۷، «درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد از تأسیس سلسله صفوی تا پایان پادشاهی شاه عباس اول»، فرهنگ ویژه تاریخ، شماره ۶۸، (زمستان ۱۳۸۷): ۱۵۵-۱۸۸.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، اصول کافی، ۸ جلد، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، ۱۳۶۳، زین الاخبار، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب

لطیفی پاکده، لطفعلی، بی تا، اسلام و روابط بین الملل، قم: زمزم هدایت و پژوهش‌شده تحقیقات اسلامی

متون پهلوی، ۱۳۷۱، به‌کوشش جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه مرکزی جمهوری اسلامی ایران

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۵۵، بحار الانوار، مترجم موسی خسروی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ۱۳۷۳، لوامع صاحبقرانی (المشتهر بشرح الفقیه)، ۸ جلد، قم: اسماعیلیان.

صدرایی خویی، علی؛ و مهدی مهریزی، ۱۳۸۰، میراث حدیث شیعه، ۲۱ جلد، قم: دارالحدیث

صدیقی، غلامحسین، ۱۳۷۵، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: امیرکبیر.

صفی‌پوری شیرازی، عبد الرحیم بن عبد الکریم، ۱۳۸۸، منتهی الارب فی لغة العرب، تصحیح و تعلیق محمد حسن فوادیان و علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران: دانشگاه تهران.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۸، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دفتر انتشارات اسلامی.

طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۸۶، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴ جلد، قم: مؤسسة سبطین.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح هاشم رسولی، ۵ جلد، قم: اسماعیلیان.

عطاردی قوچانی، شیخ عزیزالله، ۱۳۶۷، راویان امام رضا علیه السلام در مسند الرضا، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۶، شرح تبصره علامه حلی ره، شارح: علی محمدی، قم: دارالفکر.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۸، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تصحیح احمد حسینی و محمدهادی یوسفی غروی، تهران: فقیه.

عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷، حقوق اقلیت‌ها: بر اساس قانون قرارداد ذمه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فاطمی، سیدحسن، ۱۳۸۰، تکمله «مجموعه فتاوی ابن الجنید»، در: فقه اهل بیت، شماره ۲۸ (زمستان ۱۳۸۰): ۱۷۰-۱۳۲.



محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۵، حکمت نامه کودک، ترجمه عباس پسندیده، قم: دارالحديث و چاپ و نشر.

مدرسی، محمدتقی، ۱۳۸۶، احکام شریعت پیرامون حیات طیبه یا زندگانی پاک، ترجمه سید یاسر قزوینی حائری، قم: محبان الحسین. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۹۰، ترجمه تفسیر کاشف، محقق موسی دانش، قم: بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

منتظری، حسین علی، ۱۳۷۳، دراسات فی ولایة الفقیة و فقه الدولة الإسلامية، ترجمه محمود صلواتی، قم: تفکر.

هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، ۱۳۹۵، فرهنگ قرآن، ۳۳ جلد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، ۱۳۸۶، تفسیر راهنما، ۲۱ جلد، قم: حوزه علمیه، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز فرهنگ و معارف.

هاکس، جیمز، ۱۳۹۴، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.

هدایت، صادق، ۱۳۲۲، گزارش گمان شکن، تهران: جاویدان.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۸۳، معجم البلدان، تحقیق علی نقی منزوی، تهران: میراث فرهنگی.

یسنا، گزارش ابراهیم پورداوود، ۱۳۵۶، ۲ جلد، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

یعقوبی، احمد ابن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ۱۳۷۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

مردوخ کردستانی، محمد، ۱۳۶۷، فقه محمدی، ۴ جلد، سنندج: غریقی.

مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۵، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس و بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۰، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر، سایت جامع المسائل، مرکز پاسخ‌گویی به احکام شرعی و مسائل فقهی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی، <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=46906&mid=2630> 35

مورگان، دیوید، ۱۳۷۴، ایران در سده‌های میانه، ترجمه فرخ جوانمردیان، تهران: فروهر.

موسوی جزایری، سید هاشم، ۱۳۹۵ش/ ۱۴۳۷ق، القبله فی القرآن والحديث، قم: ناجی جزایری.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۱۳۸۶، فيه ما فيه، تحقیق بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.

ناس، جان، ۱۳۵۴، تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات پیروز.

نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، ۱۳۹۴، ترجمه نجاه العباد فی يوم المعاد، ترجمه عبدالحسین تهرانی، مصححین علی قنبریان و مرتضی نگاری، صبا.

نجفی، محمدجواد، ۱۳۷۹، تفسیر آسان، تهران: اسلامیه.

نراقی، مهدی بن ابی ذر، ۱۳۸۴، تحفه رضویه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مرکز احیای آثار اسلامی.



یوسفیان، نعمت‌الله، احکام حقوقی اسلام، بی تا، ۲ جلد، تهران: سپاه پاسداران، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی-سیاسی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۹۸۸ میلادی، البلدان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول.

[مجهول المؤلف]، یواقیت العلوم و دراری النجوم، ۱۳۴۵، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Choksy, Jamsheed K., 1989, Purity and Pollution in Zoroastrianism: Triumph over Evil, Austin: University of Texas Press.